

با توجه به آنچه گفتیم تمایز بین سحر و معجزه را می توان جمع بندی کرد:

**اولاً:** معجزه تصرف در عالم عین است در حالیکه سحر تصرف در عالم خیال و قوای باطنی است. ثانیاً: سحر با توجه به اینکه وابسته به دانش عمومی انسان هاست، محدوده‌ای مشخص از تصرفات را در بر دارد و چنین نیست که تنها از یک نفر صادر شود و خرق عادت بودن آن، در قیاس با توانایی عمومی مردم است ولی در هر زمان برای افرادی دیگر هم قابل دست یابی است (یا به صورت بالفعل دیگران هم آن را دارند یا به صورت بالقوه امکان آن برای ایشان فراهم است). در حالیکه معجزه از سطح توانایی بشر فراتر است و هیچ کسی در زمان صدور آن، امکان وصول به آن حدّ از خرق عادت را ندارد.

**ثالثاً:** معجزه از کسی سر می زند که دعوت به حق کرده و از فسق و خلاف فطرت انسانی، تهی است در حالیکه در سحر آنچه واقع می شود دعوت به نفس است و معمولاً همراه با اعمالی مغایر با فطرت پاک می باشد و لذا پیامبران انسان هایی شناخته می شوند که آدمی در مواجهه با ایشان احساس آرامش می کند در حالیکه مواجهه با ساحران آشفتگی روانش را در پی دارد.

با توجه به آنچه آوردیم روشن است که سحر ساحران به سبب آشنایی کسی با این علم قابل ابطال است، در حالیکه معجزه چنین نیست و به همین جهت می توان در مقابل ساحرهایی که در مسیر اضلال مردم گام بر می دارند، ایستادگی کرد.

اما تمایز سحر و کرامت بیشتر در فارق سوم سحر و معجزه است اگرچه ممکن است بگوئیم در کرامت، نوعی تصرف در عالم عین به اذن الهی موجود است (و در سحر مطابق با قول مشهور چنین نیست) و اما تمایز معجزه و کرامت، ظاهراً در فارق دومی است که اشاره کردیم به این سوره که کرامت، آنچه واقع می شود، از محدوده توان بشر خارج نیست در حالیکه آنچه در معجزه اتفاق می افتد، فراتر از توان عقلی (یا: عادی) انسان هاست.

**نکته:** چنانکه گفتیم یکی از ادله مطرح برای حقیقت داشتن سحر، آیه ۱۰۲ سوره بقره است. با توجه به نکاتی که این آیه در بر دارد مناسب است آن را مفصل تر بررسی کنیم.

در تفسیر آیه ۱۰۲ سوره بقره مفسرین مطالبی را مطرح کرده اند:

«وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلَّمُوا لِمَنْ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.»

ترجمه: «و [یهودیان] از آنچه شیاطین در زمان پادشاهی سلیمان [از علم سحر بر مردم می خواندند] پیروی کردند. و [سلیمان دست به سحر نیالود تا کافر شود، بنابراین] سلیمان کافر نشد، ولی شیاطین که به مردم سحر می آموختند، کافر شدند. و [نیز یهودیان] از آنچه بر دو فرشته هاروت و ماروت در شهر بابل نازل شد [پیروی کردند]، و حال آنکه آن دو فرشته به هیچ کس نمی آموختند مگر آنکه می گفتند: ما فقط مایه آزمایشیم [و علم سحر را برای مبارزه با ساحران و باطل کردن سحرشان به تو تعلیم می دهیم]، پس [با به کار گرفتن آن در مواردی که ممنوع و حرام است] کافر مشو. اما آنان از آن دو فرشته مطالبی [از سحر] می آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدایی می انداختند در حالی که آنان به وسیله آن سحر جز به اذن خدا قدرت آسب رساندن به کسی را نداشتند و همواره چیزی را می آموختند که به آنان آسیب می رسانید و سودی نمی بخشید و یقیناً [یهود] می دانستند که هر کس خریدار سحر باشد، در آخرت هیچ بهره ای ندارد. و همانا بدچیزی است آنچه خود را به آن فروختند اگر معرفت می داشتند.»

ما می گوئیم:

۱. برخی نوشته اند هاروت و ماروت، نام های ایرانی است و به معنای خرداد و مرداد یا حاصلخیزی و بی مرگی است و همچنین مطابق برخی از روایات، بعد از حضرت نوح، سحر در میان مردم زیاد شده بود و خدای سبحان آن دو ملک را فرو فرستاد تا طریق ابطال آن را تعلیم کنند:<sup>۱</sup>

«و ما رواه فی عیون الأخبار بإسناده عن الحسن العسکری علیه السلام، عن آبائه فی حدیث، فی

قوله عز و جل «وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ» قال:

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۷۵.



كان بعد نوح عليه السلام قد كثرت السحرة و المموهون، فبعث الله عز و جل ملكين إلى نبي ذلك الزمان بذكر ما يسحر به السحرة و ذكر ما يبطل به سحرهم و يرد به كيدهم، فتلقاه النبي من الملكين، و اذاه إلى عباد الله تعالى ان يقفوا به على السحر و ان يبطلوه، و نهاهم ان يسحروا به الناس، و هذا كما يدل على السم ما هو و ما يدفع به غائلة السم، الى ان قال: و ما يعلمان من أحد ذلك السحر و إبطاله حتى يقولوا للمتعلم: انما نحن فتنة و امتحان للعباد ليطيعوا الله فيما يتعلمون من هذا و يبطلون به كيد السحرة و لا يسحروهم، فلا تكفر باستعمال هذا السحر و طلب الإضرار به، و دعاء الناس الى ان يعتقدوا انك به تحيي و تميت و تفعل ما لا يقدر عليه الا الله عز و جل، فان ذلك كفر.<sup>١</sup>

٢. مرحوم طبرسی می نویسد: در اینکه فاعل «اتَّبِعُوا» کیست، اختلاف است: (چراکه در آیه های قبل، قرآن به اهل کتابی که قرآن را نپذیرفته اند، اشاره دارد:)

١. مراد، یهودیان عصر پیامبر است

٢. مراد، یهودیان عصر سلیمان است

٣. مراد یهودیان در همه اعصار است.

و ایشان درباره «علی ملک سلیمان» احتمال می دهد که به معنای در عهد سلطنت سلیمان است (ضمن اینکه احتمال می دهد که مراد آن باشد که ایشان علیه ملک سلیمان، از مطالب شیاطین بهره می برده اند) مرحوم طبرسی هم چنین مینویسد که سحر عامل کفر بوده است و مردم هم می پنداشته اند که این، کار خود سلیمان بوده است ولی خدا سلیمان را از این امر تبرئه می کند.<sup>٢</sup>

٣. فخر رازی درباره قسمت اول آیه می نویسد:

«اختلفوا في الشياطين فقيل: المراد شياطين الجن و هو قول الأكثرين، و قيل: شياطين الإنس و هو قول المتكلمين من المعتزلة، و قيل: هم شياطين الإنس و الجن معاً. أما الذين حملوه على شياطين الجن قالوا: إن الشياطين كانوا يسترقون السمع ثم يضمنون إلى ما سمعوا أكاذيب يلقونها و يلقونها إلى الكهنة، و قد دونوها في كتب يقرءونها و يعلمونها الناس و فشا ذلك في زمن سلیمان عليه السلام حتى قالوا: إن الجن تعلم الغيب و كانوا يقولون: هذا علم سلیمان و ما تم له ملكه إلا بهذا

١. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ج ١٨، ص ١٧٦

٢. تفسیر مجمع البیان، ج ١، ص ٣٣٦.

العلم و به یسخر الجن و الإنس و الريح التي تجرى بأمره. و أما الذين حملوه على شياطين الإنس قالوا:

روى فى الخبر أن سليمان عليه السلام كان قد دفن كثيراً من العلوم التي خصه الله تعالى بها تحت سرير ملكه حرصاً على أنه إن هلك الظاهر منها يبقى ذلك

المدفون، فلما مضت مدة على ذلك توصل قوم من المنافقين إلى أن كتبوا فى خلال ذلك أشياء من السحر تناسب تلك الأشياء من بعض الوجوه، ثم بعد موته و اطلاع الناس على تلك الكتب أو هموا الناس أنه من عمل سليمان و أنه ما وصل إلى ما وصل إليه إلا بسبب هذه الأشياء فهذا معنى: «ما تتلوا الشياطين»، و احتج القائلون بهذا الوجه على فساد القول الأول بأن شياطين الجن لو قدروا على تغيير كتب الأنبياء و شرائعهم بحيث يبقى ذلك التحريف محققاً فيما بين الناس لارتفع الوثوق عن جميع الشرائع و ذلك يفضى إلى الطعن فى كل الأديان. فإن قيل: إذا جوزتم ذلك على شياطين الإنس فلم لا يجوز مثله على شياطين الجن؟ قلنا: الفرق أن الذى يفعله الإنسان لا بد و أن يظهر من بعض الوجوه، أما لو جوزنا هذا الافتعال من الجن و هو أن نزيد فى كتب سليمان بخط مثل خط سليمان فإنه لا يظهر ذلك و يبقى مخفياً فيفضى إلى الطعن فى جميع الأديان.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. برخی می گویند مراد از شياطين که به مردم سحر می آموزند، شياطين جن است و برخی می گویند شياطين انس است (معتزله) و برخی می گویند مراد شياطين جن و انس است.
۲. کسانی که می گویند مراد، شياطين جن است می گویند: شياطين جن، [از ملائکه] استراق سمع می کردند و به آنچه می شنیدند دروغ هایی را هم ضمیمه می کردند و مجموع آن را به کاهنان القا می کردند. کاهنان هم آنها را در کتاب هایشان تدوین می کردند و به مردم تعلیم می دادند. این مطلب در روزگار سلیمان فاش شد تا آنکه مردم می گفتند جن، غیب می داند و می گفتند علم سلیمان هم از همین راه است و ملک و حکومت سلیمان هم به سبب همین علم پدید آمده است و سلیمان به وسیله همین علم است که جن و انس و باد را تسخیر کرده است.
۳. اما کسانی که می گویند مراد شياطين انس است می گویند:

۱. مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۶۱۷.

۴. روایت شده است که سلیمان بسیاری از علومی که خداوند فقط برای او فرستاده بود را [نوشته بود و] در زیر تخت خویش دفن کرده بود، چراکه می خواست، اگر آنچه از آن کتاب ها که ظاهر است، از بین رفت، آن مطالبی که دفن شده است، باقی بماند.
۵. ولی پس از مدتی، گروهی از منافقین توانستند در آنها دست ببرند و مطالبی از مسائل سحر را در میان آنها داخل کنند. بعد از مرگ سلیمان، وقتی مردم از وجود آن کتاب ها مطلع شدند، فکر کردند که تمام مطالب کتاب ها، نوشته سلیمان است. و لذا: نرسیدند به مطالب اصلی علم سلیمان، مگر از راه همین نوشته های مشوِّش. و این معنی آیه است که فرمود: «ما تتلوا الشیاطین»
۶. گروه دوّم [معتزله] حرف گروه اول را رد می کنند [ما می گوئیم: ظاهراً اینکه این کار را شیاطین جن کرده باشند، چراکه دلیل گروه اوّل، ربطی به دخالت در کتاب سلیمان نداشت] و می گویند اگر شیاطین جن بتوانند کتاب پیامبران را تغییر دهند به گونه ای که تحریف در میان مردم باقی بماند، اعتماد به شرایع از بین می رود و صحت همه ادیان با شبهه مواجه می شود.
۷. ان قلت: اگر شیاطین انس می توانند تحریف کنند، شیاطین جن هم می توانند، چه فرقی است؟
۸. قلت: اگر تحریف، کار انسان باشد، به نوعی معلوم می شود ولی اگر گفتیم شیاطین می توانند تحریف کنند (که مثل خط حضرت سلیمان را جعل کنند)، معلوم نمی شود و این شبهه ای را در صحت همه ادیان وارد می کند.